

خیلواکی



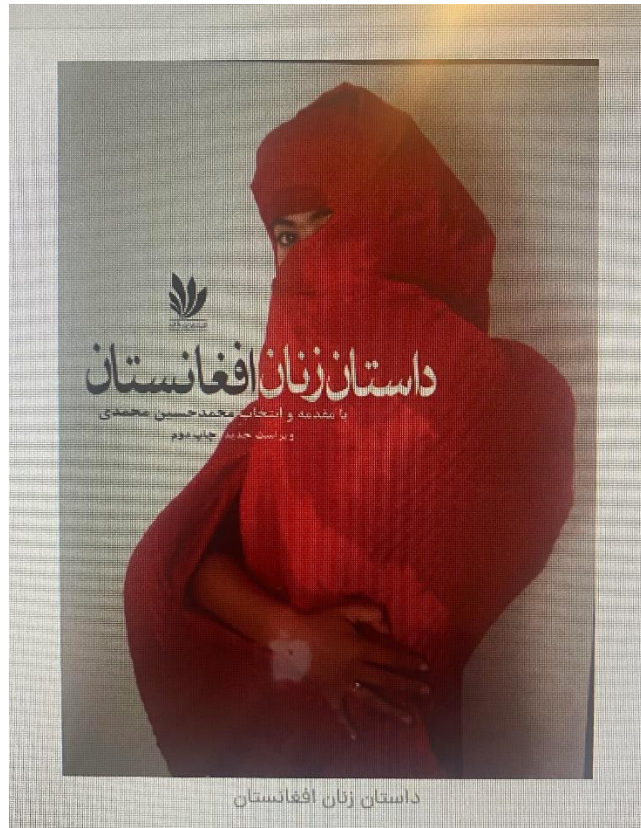
استقلال

www.esteqtaal.net

۱۴ دسمبر، ۲۰۱۲

ملالی موسی نظام

سخنی با نویسنده و محقق ارجمند، محترم سید هاشم سدید



اولتر از اینکه تبصره مختصر تان در وبسایت «آریانا افغانستان آنلاین» در مورد شناسایی این هیچمدان در کتاب «نثر دری افغانستان» اثر شخصیت برارنده و عالم چیره دست افغانستان «علی رضوی غزنوی» این خواهر تان را بعد از مدت مدیدی از سلامتی و عافیت شما و فامیل مستحضر ساخت، بسیار خوشحال شدم. شخصاً از اینکه از احوال فامیل و خانم محترمه تان که صبیبه استاد من رسام چیره دست افغان مرحوم «غوث الدین خان» باشند هم دیر ها بیخبر ماندم، ملامتی را میپذیرم.

salamwatanam@gmail.com

در ثانی، هرگز تعجبی نباید از دقت نظر و مطالعات وسیع تان در زمینه فرهنگ و داشته های کلتوری افغانستان عزیز، آن سرزمین ویران هرگز دست دهد؛ چنانچه شما در زمره افراد همان قطعه شعر والایی محسوب میگردید که به گمان اغلب «حضرت مولانا» و یا «ابن یمین فریومندی» چنین فرموده است:

آنکس که بداند و بداند که بداند اسب خرد از گنبد گردون بجهاند

ضمناً از محترمان شاغلی داوود مومند و برادر من خلیل جان معروفی نهایت سپاس دارم که با لطف شان توجهی به مطلبی که این قلم در مورد آقای قیس کبیر، فعالیت و نویسندگی نامبرده و شرایط ایجاد یک لغت نامه تحریر داشته بودم، ابراز داشتند،

بهر حال بلی، در سالهای قبلی که در خاک پاک وطن بودیم، به همت تشویق استادانی که در فامیل و لیسه ملالی داشتم گاهگاهی به نوشتن قطعه های ادبی و داستان کوتاه میپرداختم. و آن داشته ها اکثراً در روزنامه انیس روز های پنجشنبه منتشر میگردید.

سال های بعد و در غربت و بعد از ویرانی کشور، روزی مرحوم «ولی احمد نوری» در تلیفون از نشر کتابی در مشهد تحت عنوان «داستان های امروز افغانستان» خبر داد که بشمول این هیچمدان، از گروهی از داستان نویسان افغان سوانح مختصر و یکی از آثار شان به نشر رسیده بود. از قضا که نویسنده کتاب «محمود خوافی» ایرانی در مشهد بود که باوجود جنگ های طولانی خانمانسوز و تخریب شهر کابل، چنین معلوماتی را فراهم نموده بود.

بعد از سپری شدن سالهای زیادی از چنان اثری، یکی از نویسندگان مهاجر ما در تهران بنام «حسین محمدی» با تشکیل انجمنی از نویسندگان معاصر افغان در حلقه مهاجرین کشور، نخستین کتاب ادبیات داستانی را به نام «روایت» به تاریخچه زنان داستان نویس افغان اختصاص داد که در حقیقت قدم بزرگی درین را برداشته شد. با تعجب چون یادی و اثری هم ازین قلم در آن موجود بود، من و دوست ژورنالیستم خانم «فریده انوری» ذریعه ایمیل ارتباطی با نویسنده برقرار ساخته و کتاب مذکور را بدست آوردیم.

بعد از شکست طالبان، شنیدیم که «حسین محمدی» به افغانستان رفته و محصلین پوهنتون را تدریس می نماید. گرچه بعداً احوالی از وی بدست نداریم، ولی کتاب دوم وی تحت عنوان «داستان زنان افغانستان» چند سال قبل در کابل انتشار یافت، که باز هم اسمی ازین قلم در آن دیده میشود. متأسفانه

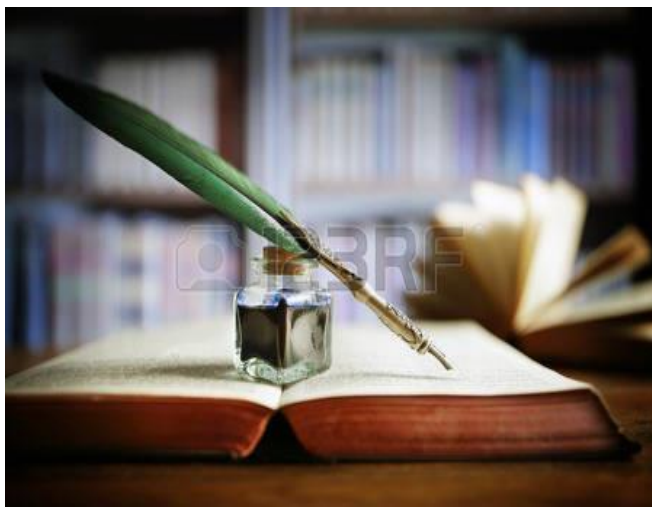
این اثر تا هنوز بدستم نرسیده است و گویا حجم آن بیشتر بوده و نویسنده های بیشتری با آثارشان معرفی میگردند.

بهر حال، چون زنان افغان متأسفانه در سایهٔ مرد سالاری قهرماً عمری را هنوز هم سپری می نمایند، اگر قلمی برای فعالیت و دسترسی آنان به ادبیات سرزمین ما معرفی گردد، قابل یاد دهانی است. باز هم ممنون لطف تان از یاد آوری این خواهر تان در سایت آریانا افغانستان آنلاین که گرچه تیلیفونی هم جواب سوال تان را تقدیم داشتم، باز هم عرض میدارم که: بلی در کتاب «[نثر در افغانستان](#)» از جانب مرحوم «[علی رضوی غزنوی](#)» ذکری ازین هیچمدان گردیده است.

اینهم طور نمونه قسمت اول مطلب «[ادبیات داستانی و ظهور زنان داستان سرای افغان](#)» که به سلسله از آثار یاد شده جهت معرفی زنان داستان نویس کشور گلچین گردیده است، تقدیم میگردد.

به اهتمام ملالی موسی نظام

ادبیات داستانی و ظهور زنان داستان سرای افغان



به بزرگداشت از روز جهانی زن

مقدمهٔ مؤلف:

(در کلتور و فرهنگ خاص افغانی داستان و قصه جایگاه به خصوصی دارد، طوری که در اقصی نقاط افغانستان عزیز و در بین حلقه های فامیل های مختلفه، قصه گویی و افسانه به طرق فولکلوریک و مختلفه رایج بوده و نه تنها اطفال فامیل با شنیدن هر نوع داستان های مورد علاقه و به تناسب

سنین حیات به رشد و غنای معنوی میرسیدند، بلکه با امتزاج رویداد های تاریخی و شخصیت های کهن اسطوره یی، نوعی واقعات عهد کهن شاهان و مشاهیر هم سینه به سینه در نسل ها ادامه می یافت. جای شکی نیست که تاریخ و واقعیت های دینی و مذهبی هم با کوشش و باور مندی خانواده ها در طول زمان، البته با تغییرات کم و بیشی زبان به زبان گشته و از مهتران به کهتران و از اسلاف به اخلاف انتقال نموده تعداد کتب قدیمی ای هم که در منازل موجود بوده است، به نحوی بیان گر افسانه ها و قصه های تاریخ سازان بوده و با فراگیری آنها معلوماتی حاصل می شد.

نوشته ارزشمندی از دانشمند و محقق خبره افغان پوهاند «**عبدالحی حبیبی**» تحت عنوان «**پرورشگاه فرهنگ باستانی**» موجود است که در آن ضمن روشنی اندازی دلچسپ و آموزنده ای به تاریخ قسمتی از کشور که منطقه سیستان باشد، از قصه دختر «**ملک قطب الدین**» امیر سیستان که با اختلافات با پدر «در داستان ها انگیزه خیانت وی را حسادت به مادر اندر و اقتدار وی در حیات پدرش بیان داشته است – ازین قلم»، راه مخفی قصری که با حصار بلند محافظت میشد، به دشمن یعنی «**تیمور لنگ**» مغل نشان میدهد، زکری به عمل آمده است. دیده میشود که چگونه رویداد های تاریخی به صورت داستان در اوراق تاریخ ثبت میگردد و به تدریج با ارتباطات به هم می پیوندند. این جانب در خاک پاک وطن صفحه ریکارد موسیقی غربی ای را به نام «**سمفونی شهرزاد**» از خارج دریافت نموده بودم که اثر جاودان «**ریمسکی کورساکوف**» موسیقی دان شهیر روس است. این پارچه جاودان بر روی افسانه های «**شهر زاد قصه گوی داستان های شرقی هزار و یک شب**» روشنی می افکند چنانچه برای اینکه پادشاه شوهر شهرزاد، وی را نظر به عادت، مثل دیگر همسران خویش به قتل نرساند، هر شب افسانه ای برای شاه تعریف میکرد و بقیه را برای فردا شب میگذاشت که به تدریج طوالت بیان افسانه های گوناگون، به هزار و یک شب میکشد و...

در حقیقت داستان دختر امیر سیستان و خیانت به پدر هم یکی از آن داستان های هزار و یک شب است و در اثر جاودان «**ریمسکی کورساکوف**» حتی قسمتی به منزله امواج دریا ثبت گردیده است که به گمان غالب، آوای «**خروشان رود هلمند**» باشد که قصر امیر سیستان در جوار آن قرار داشته است.

طوریکه به نظر میرسد، در افغانستان ما داستان نویسی بصورت فن نویسندگی، چه تخیلی باشد و یا بیان حوادث و واقعاتی از گذشته و حال، به تناسب دیگر شقوق نویسندگی و داشته های فرهنگی با ارزش ادباء و فضایی زن و مرد، حتی در زمینه شعر و ادبیات، کاملاً جدید بوده و تاریخ کوتاهی

دارد. مثلاً حتی در زمره سخن سرایان زن، مشاهده می‌گردد که در پهلوی جمعیت کثیری از اهل شعر و ادب در طول تاریخ، رابعه بلخی بیشتر از هزار سال قبل شعر سروده است. درین مبحث حتی المقذور با منابع محدود دست داشته به چگونگی و بیان ادبیات داستانی بین طبقه نسوان افغانستان آغاز می‌نماییم، تا باشد که به مرور زمان با دست رسی و تحقیق وسیعتری بتوانیم درین گوشه زندگی ادبی زن افغان به معلومات بیشتری نایل آییم.

در آغاز این مبحث به سراغ دو اثر محدود دست داشته می‌رویم که هر دو در زمینه داستان سرایان افغان تحریر گردیده است. کتاب اولی تحت عنوان «داستان های امروز افغانستان» می‌باشد که توسط یک نویسنده ایرانی به نام «محمود خوافی» تهیه و ترتیب و به سال ۱۳۷۶ هجری شمسی در مشهد چاپ گردیده است که در حقیقت مجموعه ای است از معرفی ۲۹ داستان سرای زن و مرد افغان با ۲۹ اثر داستانی دست داشته آنان. کتاب دوم که بنام «روایت» است خاص برای معرفی داستان سرایان زن افغان و نمونه هایی از آثار شان، از قدیمترین ها تا نویسندگان جوانی که حتی المقذور نویسنده کتاب به هویت و اثر شان دسترسی داشته است.

در اجتماع مهاجرین افغان در ایران، با تمام مصائبی که بر هموطنان مظلوم ما در آن سرزمین انحصاری اخوندی با تبعیضات و قیود شدید آن وارد می‌گردد، باز هم قشر تعلیم یافته و اکثراً جوان توانسته اند به مدارجی در نویسندگی و ادبیات و ساختن کمیته های فرهنگی دست یابند. کتاب «روایت» هم که چاپ ایران است توسط آقای «محمد حسین محمدی» تنظیم و به سال ۱۳۸۸ نشر شده است که یک جلد هم با نمونه هایی از دیگر آثار مؤلف، به لطف نامبرده برای اینجانب و دوست عزیز من خانم «فریده انوری» ادیب و ژورنالیست ورزیده افغان، ارسال گردیده است. آقای محمدی بعد تر به افغانستان باز گشته و گویا در پوهنتون به سمت استاد توظیف گردید. در چند سالی که روابط فرهنگی موجود بود، قسمتی از داستان های خویش را با آثار چند نویسنده دیگر برایش ارسال داشتم. دیده میشود که وی باز هم کتاب دیگری از نویسندگان زن افغان تحت عنوان «داستان زنان افغانستان» با گنجایش و معرفی بیشتر نویسندگان طبقه اناث منتشر نموده است.

پسندیده بود که اگر اثر مفصل تر و جامع تر به اشتراک و معرفی عده بیشتری از داستان نویسان افغان از داخل و خارج افغانستان ذریعه نویسنده ایرانی گشته افغان «اعظم رهنورد زریاب» تهیه شده و با نشر آن در دسترس همگان قرار می‌گرفت. این اثر که هرگز معلوم نگردید که چگونه مؤلف آن که در دهه هشتاد شمسی، با دسترسی به بسیاری از سوانح، تصاویر و آثار داستان سرایان هموطن خویش و مراجعه به تعداد کثیری از آنان یا فامیل های شان، تصمیم به نشر کتاب مفصلی

در زمینه گرفته بود، عملاً نویسنده از تهیه و نشر آن اثر مهم ابا و ورزید. در حالیکه نظر به ادعا، میتوانست معرف یک مجموعه مفصلی از مطبوعاتیان خبره در زمینه داستان های کوتاه و نتیجتاً معرفی آنان و آثار شان، به غنای فرهنگی و کلتور زیبای کشور ما بیفزاید. شاید چنین اغماض و غفلتی را کار و بار و شغل مهم «تحریف» دری اصیل افغانستان به اصطلاحات و لغات نامأنوس غیر ضروری ایرانی که وی خاینانه تلاش نمود، در عقب پرده تلویزیون طلوع بار آورده باشد.

بهر حال، برای آغاز در مبحث «معرفی زنان داستانسرای افغان» کوشش می شود تا از هردو اثر دست داشته بتوانیم نکاتی را برای خوانندگان معزز این نشریه ملی تهیه و پیشکش نماییم. به مناسبت قدامت کتاب «داستان های امروز افغانستان»، ابتداء نظر مختصری به این اثر می اندازیم):

نزدیک به نیم قرن «منظور از همان سال های نشر کتاب است – ازین قلم» از آغاز داستان نویسی کشور افغانستان می گذرد، اما خواننده ایرانی از وضعیت و سیر تحول و فراز و نشیب داستان در افغانستان، کشوری که با ما فرهنگ مشترک دارد، بی اطلاع است.

نطفه داستان در دوره امان الله خان از سال ۱۳۰۰ شمسی بسته میشود که ثمره آن داستانی به نام «جهاد اکبر» است و در مجله معارف به چاپ می رسد؛ داستانی که نویسنده آن معلوم نیست و بدینسان داستان نویسی ظهور خود را آشکار می کند و تا سال ۱۳۳۰ داستان نویسی به صورت تک جرقه هایی در مطبوعات رخ می نماید که بیشتر تحت تأثیر داستان نویسان اتحاد شوروی و ایران است. تفکر حاکم بر داستان ها، از امانیزم و نوعی آرمانگرایی حکایت دارد که نویسندگان آن عمیقاً به آن عشق می ورزند.

بعد از پایان دهه بیست و شروع دهه سی شمسی، داستان نویسی به شیوه نسبتاً جدید در مطبوعات جا باز می کند و نویسندگانی چون نجیب الله تور ویانا، علی احمد نعیمی، سلیمان علی جاغوری، گل محمد ژوندی، عبدالغفور برشنا، به عنوان داستان نویس شناخته می شوند و داستان هایی که بیشتر از مضمون های حماسی و تاریخی و یا احساساتی که از مضامین رومانئیک برخوردار است، به چاپ میرسد.

نجیب الله تور ویانا و علی احمد نعیمی به عنوان پیش کسوتان داستان کوتاه و تأثیر عمیقی که بر نویسندگان بعد از خود می گذارند، سهم مهمی در عرصه داستان های کوتاه افغانستان دارند؛ اما با این همه، دهه سی شمسی جایگاه خاصی برای داستان کوتاه ندارد. داستان نویسی تقریباً در حالت

سکون قرار می‌گیرد و تا پایان دهه ۱۳۳۰ به طور کلی می‌توان گفت که رخوت فرهنگی بر ادبیات داستانی همچنان ادامه پیدا می‌کند.

دهه چهل شمسی را نقطه عطفی باید دانست. دهه چهل جدا از ادبیات داستانی که نسبت به دوره قبل به رشد و نبوغ و بالندگی می‌رسد، در شعر، نقد ادبی و دیگر عرصه های هنری، تفکر اجتماعی و سیاسی، خیزش دوران «۱» جدید است که بیشتر متأثر از جریان های سیاسی و اجتماعی ایران پس از کودتای ۱۳۳۲ می‌باشد.

با توجه به حرکت زمان و اوضاع جهانی، از دهه چهل تا کنون با تمام دشواری های سیاسی و اجتماعی اوضاع افغانستان، داستان نویسی به رشد و بالندگی خود ادامه می‌دهد، به طوریکه امروز شاهد تلاش های داستان نویس های زیادی هستیم.

دگرگونی و تغییر بینش فکری نویسندگان در این دهه، داستان کوتاه را از زیر نفوذ رمانتیزم بیرون می‌آورد و واقع گرایی در داستان را، جاگزین می‌کند و قهرمان تبدیل به شخصیت می‌شود. شخصیت از مردم کوچک و بازار در داستان ظهور پیدا کرده، نویسندگان با گوشه چشمی به ادبیات ایران و شوروی با تکنیک های جدید تری شروع به نوشتن داستان میکنند. هر چند که سلطه رژیم های حاکم بر افغانستان، توطئه کشور های خارجی و تسلط فیودال ها بر جامعه بسته افغانستان، اشغال کشور توسط قوای شوروی سابق و امروز با پدیده نو ظهور و عنیف، همگی سهم مشترکی در تقویه روندی که عمر آن بیشتر از پنجاه سال است، دارند. ختم.

همان طوری که ذکر به عمل آمد، در این اثر نویسندگان داستانی زن و مرد افغان حتی المقدور جمع آوری و با نمونه ای از آثار شان معرفی گردیده است؛ با روشنی ای مختصر بر تاریخچه ادبیات داستانی، چون بیشتر توجه بر داستان سرایان زن افغان و حتی المقدور نمونه هایی از آثار شان است، با اجازه می‌بینیم که در اثر فوق چند نموده از زنان داستان سرای افغان معرفی گردیده است:

خانم های داستان نویس افغان در کتاب «داستان های امروز افغانستان» به نوبت عبارت اند از:

- ۱ - خانم سپوژمی زریاب با معرفی اثر «تذکره»، ۲ - خانم دنیا غبار با معرفی اثر «گذشته های من»، ۳ - خانم مریم محبوب، با معرفی اثر «خانه دلگیر»، ۴ - ملالی موسی با معرفی اثر «نیم تاج هوس».

چون این چهار نویسنده زن افغان، در کتاب خاص معرفی زنان داستان نویس افغانستان - «روایت» با تعداد بیشتر نویسندگان زن، هم چنان معرفی و ذکر گردیده اند، میتوانیم در قسمت تحقیق آن اثر از آنان هم یاد نماییم.

در صفحه اول کتاب «روایت - سال نشر ۱۳۸۸ ش» قبل از آغاز مبحث، نویسنده اثر آقای محمد حسین محمدی، تحت عنوان «قصه شهرزاد افغانی»، مینگارد:

نگاهی به جریان داستان نویسی زنان در افغانستان:

(نود سال از چاپ داستان گونه معاصر افغانستان «جهاد اکبر - ۱۲۹۸ ش» نوشته مولوی محمد حسین پنجابی میگذرد و درین سال ها نویسندگان زیادی نوشته اند تا داستان در افغانستان تثبیت شود و امروز به ما برسد؛ اما متأسفانه در این روند زنان داستان نویس سهم اندکی داشته اند.

ماگه رحمانی (احتمالاً متولد ۱۲۹۰ شمسی) اولین خانمی است که در اواخر سال های قرن ۱۳ وارد عرصه مطبوعات و سیاست شد. او با مقالات اجتماعی - سیاسی اش به عنوان اولین زن فعال در عرصه سیاست و مطبوعات افغانستان مشهور است. نهضت زنان روشنفکر در همین سال ها آغاز شد که ماگه رحمانی از پیش تازان این نهضت به شمار می رفت. این نهضت جداً از جنبه سیاسی - اجتماعی اش، فعالیتی در راستای حضور هرچه بیشتر زنان افغان در امور سیاسی، اجتماعی و دفاع از آزادی زنان، بر ادبیات معاصر افغانستان نیز تأثیر گذاشت و به پویایی و بالندگی آن کمک نمود. ماگه رحمانی اولین زن داستان نویس افغانستان نیز هست. از داستان های کوتاهش می توان به داستان عاشقانه «عشق شاعر» و «شهرزاده قلب» و داستان تاریخی «باغ بابر» اشاره کرد.

ماگه رحمانی «۲» در ادبیات پیرو نویسندگان قبل از خود است و چیز جدیدی بر داستان نویسی ما نیفزوده است. او با خارج شدنش از کشور، بسیار زود از عرصه سیاست و فرهنگ افغانستان دور شد. (جلالی ۱۳۸۷).

بعد از ماگه رحمانی می توان از رقیه ابوبکر (تولد ۱۲۹۸ شمسی) نام برد که داستان نوشته است. رقیه ابوبکر بیشتر مترجم و ادیب بود تا داستان نویس؛ از آثار او بر علاوه بر قطعه های «ادبی گل های خودرو» - منتشره (روزنامه اصلاح - ۱۳۳۲ شمسی) از داستان «زمرد» هم می توان یاد کرد.

پسantتر، تا آغاز دهه چهل شمسی که آغاز رواج داستان کوتاه در افغانستان است، دیگر از هیچ خانم نویسنده ای اثری منتشر نگردید و یا من ندیده ام. بعد تر در سال ۱۳۴۲ شمسی، «جنگ پیمان» اولین مجموعه مشترک داستانی ای است که در افغانستان منتشر میشود. گرد آورنده کتاب، «محمد

موسی همت» به معرفی هژده نویسنده می پردازد که اکثراً داستان های کوتاه شان در نشریات چاپ شده بود. از جمله نویسندگانی که همت معرفی می نماید؛ می توان از سه خانم نویسنده داستانی : دنیا غبار، ملالی موسی و محبوبه «۴» نام برد.

این نویسندگان از لحاظ داستان هایی که نوشته اند، متفاوت اند. برخی یکی دو اثر و برخی بیشتر نوشته اند. رهنورد زریاب یک بار برایم گفت که خانم ملالی موسی در آن سال ها داستان های زیادی چاپ کرده است که در روزنامه انیس روز های پنجشنبه منتشر میگردد. (۱۳۸۲). ولی از وی تنها همان «نیم تاج هوس» که در «جنگ پیمانه» آمده است که حایز جایزه اول داستان های کوتاه از جانب وزارت مطبوعات وقت گردید، داستان دیگری فعلاً در دست ندارم چون داستان هایش بعد از مهاجرت از دسترس دور «۳» گشته است. همچنان از خانم محبوبه داستانی در دست نیست.

نوت:

«۱» - سال های چهل هجری شمسی مصادف است با عصر آزادی های فردی که لاجرم در اکثر روش های آزادگی، منجمله قدرتمندی فکری زنان در تبارز شخصیت و اهلیت شان در زمینه های مختلفه. همان طور که عصر طلایی دیموکراسی ارمان دسترسی به حقوق فردی و اجتماعی را به همراه داشت، با رفع سخت گیری ها و اختناق بر زنان، شخصیت های ادبی مختلفه در ساحات مختلفه درین دوره ظهور می نمایند.

«۲» - خانم ماگه رحمانی که دوستی نهایت قریبی با فامیل ما داشت، زنی بود خبره و بسیار با جرأت اخلاقی. وی همچنان دوستی و همکاری فرهنگی با خانم رقیه ابوبکر داشت که سال های متوالی دوام نمود.

«۳» - در کتاب اخیر، داستان «چهره آشنا» را که بعداً برای آقای محمدی ارسال نمودم، منتشر شده است.

«۴» - از قضاء هر سه این نویسندگان از لیسه عالی ملالی بودند.

اینقلم با وجود اینکه آخرین بار در اواخر دهه ۵۰ هجری شمسی، یعنی بعد از ایام طفولیت که نامبرده مهاجر گردیده بود، در شهر بیروت موفق به دیدن وی گردیدم، با آنهم گاهی احوالش را تلفونی از لندن می گرفتم. البته نمبر تلفون وی را با اجازه وی به آقای محمدی هم ارسال داشتم.

پایان قسمت اول